

احمد جام، از افسانه تا حقیقت

امیرحسین مدنی*

◀ چکیده:

شیخ احمد جام در میان نامداران صوفیه، بیش از دیگران، زندگی و شخصیت‌اش با افسانه‌ها و حکایات عجیب گره خورده است. نویسندگان مقامات با نقل افسانه‌ها و روایت‌های شگفت و انتساب صفاتی چون خُم‌شکنی و تعصب و تشدد در امر به معروف و نهی از منکر و شکستن چنگ و چغانه، چهره شیخ جام را چنان ترسیم کرده‌اند که دلخواه ایشان بوده است و کاری به آن نداشته‌اند که او خود چه می‌اندیشیده و در قاموس ذهن و اندیشه و سلوک وی چه می‌گذشته است. کمبود پژوهش در خصوص اندیشه‌ها و شخصیت اصیل احمد جام و رای مقامات نوشته شده برای وی و افسانه‌های مندرج در آن‌ها از یک طرف، و قضاوت‌های نادرست و شتاب‌زده برخی از عرفان‌پژوهان، بدون توجه به آثار شیخ از سوی دیگر، حاصلی جز بدنامی و تصور خودخواهی و انتقام‌جویی برای شیخ نزد معاصران نداشته است. این در حالی است که با یک نگاه اجمالی به آثار شیخ، می‌توان تا حد زیادی از انتساب چنین صفاتی به وی کاست و حتی او را عارفی مشفق، مهربان و وارسته به شمار آورد. در این گفتار، پس از نقل دیدگاه‌ها و سخنان برخی از محققان معاصر درباره شخصیت شیخ جام و اشاره به چند حکایت از مقامات *ژنده‌پیل*، کوشش شده در سه بخش «نگرش غیرمتعصبانه»، «نگرش مشفقانه» و «نگرش روشن‌بینانه»، شخصیت حقیقی شیخ، آن‌گونه که در آثار و نوشته‌هایش تجلی کرده است، معرفی گردد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** احمد جام، مقامات ژنده‌پیل، نگرش‌های انسانی شیخ جام، افسانه و حقیقت زندگی شیخ جام.

مقدمه

شیخ احمد جام نامقی (۵۳۶-۴۴۰) ملقب به ژنده‌پیل، در روستای نامق از توابع ترشیز (کاشمر کنونی) در خراسان به دنیا آمد. او را از فرزندان جریر بن عبدالله بَجَلی، صحابی پیامبر (ص) دانسته‌اند. از این روی، شیخ را احمد عربی و احمد بَجَلی نیز نامیده‌اند. وی مردی «بلندبالا و نیکو قامت و به غایت دلیر بود و آثار شجاعت و سخاوت بر وی ظاهر» (روضه‌الریاحین، ص ۲۷) و ظاهراً لقب «ژنده‌پیل» برای او به همین مناسبت بوده است.

از دوران کودکی و نوجوانی او اطلاعاتی در دست نیست. فقط می‌دانیم که او در ۲۲ سالگی به دنبال بارقه‌ای الهی و اشاره‌ای غیبی، از میخوارگی و عشرت‌طلبی توبه کرد و به قصد عبادت و ریاضت ۱۸ سال در کوه‌های «نامق» و «بزد» عزلت گزید و خلوتش را با مطالعه و تحقیق در اخبار و احوال و مقامات مشایخ پیشین آراست. سپس در ۴۰ سالگی به قصد تعلیم و هدایت خلق و ترویج شریعت و طریقت به میان مردم بازگشت و در «معدآباد» جام، خانقاهی بنا کرد و به تربیت مریدان و تألیف کتاب پرداخت. وی در مدتی کوتاه آوازه‌ای بلند یافت و مورد احترام و ارادت گروه بسیاری از مردم و بزرگان قرار گرفت؛ به طوری که «سلطان سنجر که اوصاف شیخ را شنیده بود برای دیدار او به معدآباد آمد و از ارادتمندان وی شد». (احمد جام [الف]، ص ۳۰)

احمد جام در ۹۶ سالگی، پس از بازگشت از سفر حج، در خانقاه خود دیده از جهان فرو بست و او را به فاصله کمی از خانقاهش به خاک سپردند که بعدها خاک‌جای شیخ، به تربت جام مشهور و با همین شهرت در کتب تذکره و تاریخ ثبت شد.

شیخ جام از آن دسته عارفانی است که چهره حقیقی وی همواره با هاله‌ای از حکایت‌های عجیب و غریب و افسانه‌های دور از ذهن پوشیده شده و از روزگار حیاتش تا همین سال‌های اخیر همواره بر حجم افسانه‌ها افزوده شده است و موافقان و مخالفان او کوشیده‌اند که بخش‌هایی از حقیقت تاریخی وی را به رنگ مورد پسند زمانه و موافق میل خویش درآوردند و بعضی از حقایق وجودی او را در پرده ابهام و گاه انکار، نهان کنند.^۱ این عوامل سبب شده که «فاصله حقیقت شیخ جام تا افسانه‌های زندگی‌اش، همان فاصله افسانه تا حقیقت باشد».^۲ (روابط شیخ جام با کرآمیان عصر خویش، ص ۲۹)

این در حالی است که در سال‌های اخیر- به جز اشاراتی در آثار مرحوم علی فاضل- نه تنها پژوهش درخور و مستقّلی دربارهٔ «اندیشه‌های اصیل» شیخ جام و «چهرهٔ حقیقی» وی و رای افسانه‌ها و حکایت‌های مقامات، صورت نگرفته است، بلکه برخی از نویسندگان با اتکا به مطالب مقامات و بی‌توجهی به آثار مکتوب و مستند احمد جام، کوشیده‌اند چهره و اندیشه‌های وی را به طور شگفت‌انگیزی درست برخلاف شخصیت و آثارش جلوه دهند و از این راه، آگاهانه یا ناآگاهانه به طولانی‌تر شدن فاصلهٔ «حقیقت شیخ جام تا افسانه‌های زندگی‌اش» کمک کرده‌اند.

نویسنده در این نوشته برآن است تا به کمک آثار و نوشته‌های خود شیخ، به عنوان تنها مدارک معتبر و اصیل، و نه با اتکا به مطالب مقامات زنده‌پیل و برخی نوشته‌های متقدّم و متأخر، با کاستن افسانه‌ها و روایات عجیب، اندکی به حقیقت شخصیت و اندیشه‌های شیخ جام نزدیک‌تر شود. در نهایت به اثبات این نکته پرداخته شده که شخصیت و سلوک عرفانی احمد جام در بسیاری از موارد در تضاد آشکار با روایات افسانه‌ای پیشینیان و اتهامات بی‌پایهٔ برخی از معاصران است.

طرح مسئله

بیشتر محققانی که به نوعی دربارهٔ شیخ جام سخن گفته و طرح نظر کرده‌اند، وی را عارفی متعصب، پرخاشجوی و بداخلاق معرفی کرده‌اند. به نظر آن‌ها احمد جام با قساوت و سنگدلی فوق‌العاده‌ای که داشته، تنها هنرش خُم‌شکنی و درهم کوبیدن چنگ و رود و چغانه و امر به معروف و نهی از منکر بوده است. برای اثبات این مدعا، کافی است به کتب و مقالاتی که عرفان‌پژوهان معاصر دربارهٔ عرفان و تصوف نوشته‌اند، نظری بیفکنیم. در تمام این نوشته‌ها، یا اصلاً ذکری از شیخ جام به میان نیامده است و یا اگر نویسنده به مناسبتی نامی از او به میان آورده، هاله‌ای از تعصب، خودخواهی، سنگدلی، تکبر، خشونت، بداخلاقی، جزمی‌گری و نامهربانی، چهره و شخصیت شیخ را پوشانده است.

برای روشن‌تر شدن بیشتر موضوع به برخی از معاصران و دیدگاه‌های آنان اشاره

می‌کنیم:

۱. بدیع الزمان فروزانفر هنگام بحث از مشایخی که بیشتر به امر به معروف و نهی از منکر می پرداختند و عامه، آنان را متصدی اجرای حدود و تعلیم فروع می دانستند، از احمد جام به عنوان یکی از اینان یاد می کند. (رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین محمد، ص ۱۲)

۲. جلال الدین همایی در کتاب *تاریخ ادبیات ایران* ذیل نام «جامی» و در بحث از لقب وی، حتی اشاره ای هم به نام احمد جام نمی کند و اینکه احتمالاً جامی تخلصش را از وی گرفته است. (ر.ک: ص ۲۷۸)

۳. ذبیح الله صفا در *تاریخ ادبیات مفصل* خود، با اینکه کوشیده است از نویسندگان و عارفان همه قرون یاد کند، حتی یک کلمه هم از احوال و آثار شیخ جام سخن به میان نیاورده و تنها در دو موضع به ذکر نام وی اکتفا کرده است: یکی در شرح احوال عبدالرحمن جامی و اینکه تخلصش را از جرعه جام شیخ الاسلام احمد گرفته است. (۳۴۸/۴) دوم در ضمن احوال «ارسلان طوسی» و اینکه او خود را از پیروان شیخ جام معرفی کرده است و گفته است:

ساقی ز عکس می شده روشن ضمیر ما جامی بده که عارف جامی است پیر ما
(همان، ۲/۵، ۷۸۹)

۴. قاسم غنی، طریقت شیخ جام را توبه دادن گناهکاران و امر به معروف و نهی از منکر و خم شکستن و خمخانه خراب کردن می داند و معتقد است که «وی در شکستن خم و اراقت خمور و مزاحمت می خواران، طریقت خواجه عبدالله انصاری را به یاد می آورد». (تاریخ تصوف در اسلام، ج ۲، ص ۴۷۰ و ۴۸۱)

۵. محمدعلی جمالزاده می نویسد: «شیخ جام معتقد بود که به غیر از مسلمانان، تمام پیروان مذاهب دیگر به جهنم خواهند رفت». (ژنده پیل، ص ۷۴۶)

۶. ناصرالدین صاحب الزمانی با بزرگ نمایی یکی از حکایات افسانه ای *مقامات ژنده پیل* می نویسد: «کرامت های شیخ احمد جام و بخش مهمی از جهان بینی او، نمونه کاملی از پیامد فعل و انفعال و مکانیسم ناآگاه راسیونالیزاسیون، عقلانی گری، احتجاج، مستدل سازی، منطقی بودن و مشروع جلوه دادن خواست های واژده جنسی است».

(معجزه شیخ جام، ص ۱۳۴)

۷. حشمت مؤید سنندجی که خود مصحح کتاب *مقامات ژنده پیل و روضه الریاحین* است، در مقدمه خود در مقامات، بارها سنگدلی، خشونت و گستاخی احمد جام را مورد انتقاد قرار داده (مقامات ژنده پیل، ص ۴۰ و ۴۱) و از شیخ با صفاتی همچون «شیخ سخت گیر پر خاشجوی خم شکن هول انگیز» یاد کرده است. (روضه الریاحین، ص ۱)

۸. عبدالحسین زرین کوب تصریح می کند که «احمد جام در حفظ حدود شریعت و نهی از منکر اصرار تمام می ورزید چنان که خم شکنی ها کرد، موی ها سترد، و بسی چنگ و چغانه شکست». (ارزش میراث صوفیه، ص ۷۳)

۹. محمدرضا شفیعی کدکنی معتقد است که هر قدر مبانی تعلیمات بوسعید بر نفی «خودخواهی» و «نفس پرستی» و «اخلاص» است، زندگی و روحیه ژنده پیل محورش خودخواهی و انتقام جویی و کین کشیدن از مخالفان است. (اسرار التوحید، ص پنجاه و هفت)

۱۰. نصرالله پورجوادی ضمن اینکه احمد جام را «صوفی ستیزه جوی ایرانی» و «یک صوفی متصلب و متشرع و متزاهد» معرفی می کند (ابومنصور اصفهانی: صوفی حنبلی، ص ۱۷)، تصریح می کند که در تصوف، رفتار مورد ستایش، رفتار نصرآبادی هاست [ابوالقاسم نصرآبادی]، نه رفتار امثال ابو حامد غزالی یا شیخ احمد جام. (دو مکتوب فارسی از امام محمد غزالی، ص ۲۱)

۱۱. محمد استعلامی شیخ جام را نقطه اوج خودپرستی و خودخواهی و خودبینی در میان صوفیه معرفی می کند و در اظهار نظری عجیب، او را کسی می داند که از هیچ ستم و جنایتی پروا نداشته است! (حدیث کرامت، ص ۱۸۱)

۱۲. محمد کاظم یوسف پور نیز همان صفات تکراری «خم شکنی» و «موی ستردن» و «چنگ و چغانه در هم شکستن» را برای احمد جام تکرار می کند. (نقد صوفی، ص ۷۳)

در میان این داوری های عمدتاً شتاب زده و اغلب متکی به حکایات *مقامات ژنده پیل*، برخی از نویسندگان و محققان سلف و خلف، در آثار و مقالاتشان کوشیده اند انصاف علمی را رعایت کنند و از دریچه آثار شیخ جام به شخصیت و

اندیشه‌های وی پردازند و او را «پیری آزاده» و عارفی صفاسیرت و هدایتگر معرفی کنند. موافقان و تأییدکنندگان آرا و اندیشه‌های شیخ جام اینان‌اند:

۱. سنایی در بیتی - به مناسبت آشتی شیخ جام با امام محمد بن منصور سرخسی - از احمد جام با لقب «پیری آزاده» یاد می‌کند و می‌گوید:

در چنین حالی چنین آزادمردی کرد او من ندیدم در جهان پیری از او آزاده‌تر
(دیوان سنایی، ص ۲۶۲)

۲. قاسم انوار (۷۵۷-۸۳۷) در تأیید شیخ جام و در تمجید کتاب *روضه المذنبین* او می‌گوید:

روضه المذنبین احمد جام	آن نهنگ محیط بحرآشام
آسمانی است پر مه و پروین	بوستانی است پر گل و نسرين
رحمت ایزدی به جانش باد	لعنت حق به دشمنانش باد
هر که او دشمن خدا باشد	دشمن جمله اولیا باشد

(کلیات اشعار انوار، ص ۳۵۱ و ۳۵۲)

۳. ابوبکر محمد بن علی معروف به «زین خوافی» (۷۵۷-۸۳۸) در رساله *منهج الرشاد* خویش، ضمن نقل قسمت‌هایی از کتاب *مفتاح النجات* احمد جام، از وی با عناوین «مقتدی الانام، زبده اصحاب الکشف و الالهام» یاد می‌کند. (این برگ‌های پیر، ص ۵۶۱)

۴. ابوالمکارم جامی - از نوادگان شیخ جام - در کتاب *خلاصه المقامات* خویش، معتقد است که سخنان احمد جام «از سر تحقیق و هدایت و علم من لدنی» گفته شده و «از واقعات عزیزان صاحب کشف» نشان دارد. (ص ۸)

۵. عبدالرحمن جامی، در دو بیتی که درباره وجه تسمیه *تخلص* خویش گفته، به نوعی ارادت خود را به شیخ جام نشان داده است:

مولدم جام و رشحه قلمم	جرعه جام شیخ اسلامی است
لاجرم در جریده اشعار	به دو معنی <i>تخلص</i> جامی است

(تاریخ ادبیات در ایران، ۳۴۸/۴)

۶. قاسم مشهدی از شاعران قرن دهم و متخلص به «ارسلان»، خود را از پیروان شیخ جام معرفی می‌کند و در بزرگداشت او می‌گوید:

ساقی ز عکس می شده روشن ضمیر ما جامی بده که عارف جامی است پیر ما
(تاریخ ادبیات در ایران، ۲/۵، ۷۸۹)

۷. علی فاضل- مصحح پنج اثر از آثار مشهور شیخ جام و همچنین مؤلف دو اثر
مستقل درباره زندگی و احوال و آثار وی- احمد جام را از «صاحب‌الان همت‌آفرین» و از
«صوفیان روشن‌بینی» می‌داند که با «سزاواری تمام بر مسند ارشاد عارفانه تکیه
زده‌اند». (کارنامه احمد جام نامقی، ص پانزده)

۸. سید محمد راستگو در مقاله‌ای شیخ جام را «مرشدی هدایت‌گستر، پیری پندآموز،
صوفی‌ای صفاسیرت، عالمی بسیار دان و نویسنده‌ای خوش‌بنان» معرفی می‌کند که «تمام
توش و توان و ذهن و زبان و بیان و بنان خویش را در خدمت شریعت و طریقت نهاده
و عمر را در کار هدایت‌گستری و معرفت‌آموزی مایه گذاشته است». (شیخ جام در انس
التائبین، ص ۴۶)

بحث

حال باید دید آیا به راستی احمد جام- مطابق تصویر ترسیم‌شده‌اش در برخی از کتب
تذکره و نوشته‌های متأخر- فردی متعصب و سنگدل بوده است؟ و آیا تنها هنر وی
خم‌شکنی و امر و نهی و تحذیر بوده است؟ در پاسخ به این سؤالات باید گفت که ما
همواره با دو چهره و دو نمود شخصیتی از شیخ جام مواجهیم: یکی چهره و شخصیتی
که سدیدالدین محمد غزنوی در مقامات *ژنده‌پیل* از وی به نمایش گذاشته است و البته
عرفان‌پژوهان اخیر، بی‌آنکه آرای وی را در آثار خود او جست‌وجو کنند- به پیروی از
غزنوی، همان ویژگی‌ها و خصلت‌هایی را که وی برای شیخ ذکر می‌کند، تکرار می‌کنند
و بر آن صحه می‌گذارند؛ دوم چهره و شخصیتی است که در آثار و نوشته‌های شیخ جام
نمود پیدا کرده است.

اگر مبنا و اساس را حکایت‌ها و روایت‌های مقامات قرار دهیم و بخواهیم بر این
اساس، درباره شخصیت شیخ داوری کنیم، پُرمسلم است که شیخ تصویر شده در مقامات،
نه تنها آن‌گونه که از عارفان وارسته انتظار می‌رود، مرد مهربانی و مسامحه نیست، بلکه
انتقام‌جویی کینه‌دل و نامهربان است. تعصب، خودخواهی، کین کشیدن، سنگدلی،

قساوت، نامهربانی، خشونت، ریاکاری، عوام‌فریبی، دگان‌داری، نفس‌پرستی، امر به معروف و نهی از منکر، خم شکستن، شکستن آلات موسیقی، بریدن جعد، وعده دادن عذاب و جهنم به مخالفان، کافر خواندن مسیحیان و زرتشتیان، گردن زدن بدخواهان و گاه حتی کشتن جهودان و ترسایان به کرامت، بخشی از صفاتی است که غزنوی به شیخ محبوب خود نسبت می‌دهد و به زعم خویش، انتساب چنین حکایت‌هایی را به نفع شیخ و به جهت احترام و بزرگداشت او نزد آیندگان می‌داند.

وقتی خلاصه و چکیده تمام داستان‌ها و روایت‌های *مقامات ژنده‌پیل*، موضوعش عتاب و خطاب و سرزنش و توبیخ مخالفان و حتی مریدان و تهدید آنان است، دیگر چه انتظاری از خواننده این کتاب می‌توان داشت؟ آیا می‌توان از خلال این حکایت‌ها به دنبال عارف وارسته‌ای گشت که صفاتی چون مهربانی و بشردوستی و خطاپوشی و جرم‌بخشی و بلندنظری را سرلوحه سلوک عرفانی خویش قرار داده باشد؟

در ادامه، تنها برای نمونه و مقایسه، به چند حکایت از *مقامات ژنده‌پیل* اشاره می‌کنیم، سپس با غور و تعمق در آثار شیخ و طرح سه نگرش غیرمتعصبانه، مشفقانه و روشن‌بینانه از جانب وی، درصدد بطلان برخی از مطالب مقامات برمی‌آییم.

الف. مؤلف مقامات، هنگامی که از انواع خیرات و فضایل احمد جام نام می‌برد، تصریح می‌کند که «از جمله این خیرات ریختن بیش از ده هزار خم خمر مغانه، و شکستن هزار و دویست چنگ و چغانه و طنبور و رباب و انواع رودها، و بریدن زیادت از ده جوال جعد و موی و دابه است». (مقامات ژنده‌پیل، ص ۶) اگر کمی در این عبارت اغراق‌گونه غزنوی دقت کنیم، درمی‌یابیم که ویژگی‌هایی چون خم‌شکنی و موی ستردن و چنگ شکستن و تأکید و تشدد در امر به معروف و نهی از منکر که بیشتر محققان به آن اشاره کرده‌اند، ریشه در همین جمله توصیف‌گونه دارد. این در حالی است که اگر به مطالعه موضوع در *خلاصه‌المقامات* - که بسیاری از حکایاتش معقول‌تر و پذیرفتنی‌تر از مقامات است - بپردازیم، ماجرا کاملاً برعکس است. بارزترین صفتی که معاصران به آن اشاره کرده و در آثارشان نقل کرده‌اند، ویژگی «خم‌شکنی» احمد جام است. طبق گزارش ابوالمکارم جامی، شیخ جام بعد از ماجرای توبه‌اش و ترک میخواری، در کوه عزلت گزید. پس از مدتی به خاطر او درآمد که چرا خانواده و فرزندان خویش را رها کرده

است و خرجی آن‌ها را نمی‌دهد؟ بلافاصله این فکر به خاطر شیخ خطور می‌کند که چهل خُم در خانه دارد که می‌تواند با فروش آن‌ها خرج و نفقه خانواده‌اش را بدهد؛ اما دوباره به او ندا می‌دهند که: «یا احمد نیکو سالکی می‌باشی که توکل بر خم خمر می‌کنی؟ راه غلط کرده‌ای توکل بر کرم حق نمای تا اینکه صاحب فرضان تو را از فضل و کرم خود روزی دهد که رزاق حقیقی اوست». احمد جام بعد از این ندا و دلگرمی، از کوه به خانه می‌آید، عصا به دست می‌گیرد و شروع به شکستن خم‌ها می‌کند. (خلاصه المقامات، ص ۲۷)

تمام ماجرای خم‌شکنی شیخ جام همین بوده است که وی فقط به اشارت حق و برای قبول توبه خویش، به شکستن خُم‌های خانه خویش که اختیار آن‌ها را داشته است، اقدام می‌کند. حال روایت فوق از خم‌شکنی شیخ کجا و نسبت دادن صفت «خُم‌شکن» به وی در قرن‌ها و سال‌های اخیر کجا؟ آیا صرفاً شیخی را که برای صدق توبه خود خم‌های خانه خویش را می‌شکند، می‌توان با یک تعمیم کلی و برداشت نادرست کلاً خم‌شکن و ستهنده و متعصب دانست؟^۴

ب. طبق آنچه غزنوی گزارش می‌دهد، مواجهه احمد جام با پیروان ادیان دیگر— به‌ویژه جهودان و ترسایان— با تعصب و نفرت و بیزاری و تهدید همراه بوده است؛ به طوری که شخص مسیحی را کافر می‌نامد و تأکید می‌کند که «آنچه من از او دیدم و شنیدم، اگر او و مانند او کسی به میان خلق آید، بسی خلق را گمراه کند و از جاده شریعت و سنت و جماعت با یکسو نهد». (مقامات زنده‌پیل، ص ۴۱ و ۴۲)

در حکایت دیگر و در ده «زیادآباد»، مسجدی بود که مردم از سرما در آن جمع شده بودند و آتش افروخته بودند. در آن میان «گبری» بود. شیخ خطاب به او گفت: «کافر در مسجد چه کار دارد؟ چرا بیرون نروی؟» (همان، ص ۱۱۸)

باز در حکایت دیگر وقتی شیخ با دو نفر «ملحد منکر» روبه‌رو می‌شود، با تهدید به آن‌ها می‌گوید: «اکنون اگر شما از الحاد برگردید، شما را بگذارم و الا همین ساعت گردنتان بزنم». (همان، ص ۱۷۷)

از همه اینها عجیب‌تر این ادّعی غزنوی است «که چهارصد تن از ملحدان و جهودان و ترسایان به کرامت شیخ‌الاسلام کشته شدند و بقیه که ماندند، همه مسلمان گشتند». (همان، ص ۲۱۱)

ج. به موجب برخی دیگر از روایت‌های غزنوی، خشونت و سنگدلی احمد جام به حدّی است که چندین مرتبه به تنبیه و جریمه و کر و کور و لال ساختن و مفلوج کردن و حتی گاه مرگ بدخواهان و مخالفان منجر می‌شود. در حکایت ۹۸ شخصی به نام «عثمان رئیس» روزه‌اش را به خمر می‌گشاید. وقتی این حرمت‌شکنی او را به شیخ خبر می‌دهند، وی برای اینکه حال او عبرت جهانیان گردد، چنان می‌کند که عثمان رئیس در رباط از پای درمی‌افتد و خون از دهان او می‌رود و بیهوش شده و نگونسار می‌گردد. (همان، ص ۱۵۲ و ۱۵۳)

در حکایت ۳۶۵ خواجه رئیس مسعود بوشجاع، شیخ را به میهمانی دعوت می‌کند. شیخ جام نیز با یاران خود به خانه میزبان می‌رود؛ اما از آنجا که خواجه رئیس منکر درویشان بود، نان و تره‌ای بیش نیاورد. شیخ گفت: «قلیه ساخته‌ای که در مطبخ می‌جوشد. برو بیار. او ساخته بود، اما پشیمان شده بود. شیخ‌الاسلام یکی در گردن وی زد، چنان‌که دستارش بیفتاد و خود برخاست و در مطبخ شد و قلیه بیاورد.» (همان، ص ۲۹۰)

در حکایت‌های ۶۰، ۶۱، ۶۲ شیخ حتی به همسر و خویشان خود نیز رحم نمی‌کند و آن‌ها را به دلیل خطاهای کوچکی که از ایشان سر زده است، کور و نابینا و مفلوج می‌کند. (همان، ص ۱۱۵ و ۱۱۶) جالب اینکه کین‌کشی و بداخلاقی شیخ حتی گریبانگیر مؤلف مقامات نیز می‌شود؛ چنان‌که یک‌بار محمد غزنوی عزم سفر به غزنین می‌کند و با مخالفت شیخ روبه‌رو می‌شود؛ اما او گستاخی می‌کند و می‌گوید: این بار حتماً خواهم رفت. شیخ‌الاسلام گفت: «تا خاطر من با توست، نتوانی رفت. و اگر بروی، پایت بشکنم. من [محمد غزنوی] به وجه گستاخی روان شدم، راست که چون پای از خانقاه بیرون نهادم، بر در آستان خانقاه طراق از پای من برآمد و پشت پایم بشکست. تا قرب سه ماه همچنان بر جای بودم.» (همان، ص ۹۹)

این چند حکایت، تنها نمونه و مثالی بود از ده‌ها حکایت مطرح‌شده در مقامات و البته از این چند روایت می‌توان موضوعات و مضامین سایر حکایت‌های این کتاب را حدس زد. حال سؤال اساسی این است که آیا خواننده چنین حکایت‌هایی، بدون مراجعه به آثار شیخ می‌تواند از وی انتظاری جز تنگ‌نظری و سخت‌دلی داشته باشد؟ جواب سؤال به یقین منفی است. مسلماً بنیان و شالوده نگرش منفی بر ضد شیخ جام را، داستان‌ها و روایت‌هایی از این دست شکل می‌دهند؛ روایت‌هایی که به قول «میر» برای شرح احوال واقعی و افکار شیخ بی‌ارزش است، زیرا با افسانه‌های خارق‌العاده که بیشتر برای عوام نوشته شده است، آمیخته است. (احمد جام [ب]، ص ۱۲۶۴)

سؤال دیگری که ممکن است به ذهن خطور کند، این است که اساساً انگیزه غزنوی از گرد آوردن این همه حکایت‌های کرامت‌آمیز و اغراق‌گونه چه بوده است؟ برای جواب این سؤال، از دو زاویه می‌توان نگریست و پاسخ داد: یکی از دید مؤلف کتاب و دوم از دید خواننده و منتقد امروزی.

مؤلف کتاب، یعنی سدیدالدین محمد غزنوی، دو عامل را سبب نوشتن کتاب خویش می‌داند: یکی اینکه هرچه از «افعال و احوال و اقوال» شیخ می‌دیده است، همه عین «صفاوت و کرامت و حقیقت» بوده است؛ دوم اینکه در روزگار مؤلف منکران معجزات انبیا و کرامات اولیا بسیار بوده‌اند و غزنوی برای اینکه حق بودن معجزات و کرامات را ثابت کند، به تدوین مقامات و کرامات شیخ جام می‌پردازد و تصریح می‌کند که وقتی «در آخر زمان با چندین فتنه و آفت که هست از یک خادم و چاکر (یعنی احمد جام) چندین کرامت و فراست حاصل آید، این دلیل است هرچه تمام‌تر بر صدق نبوت و رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم.» (مقامات ژنده‌پیل، ص ۶۳)

اما اگر بخواهیم به عنوان یک منتقد در چرایی تألیف مقامات به داوری بپردازیم، می‌توانیم بگوییم که غزنوی هم مثل سایر مقامات‌نویسان بیش از اینکه به آثار و نوشته‌ها و تأثیر کلام مراد و محبوب خویش، توجه داشته باشد، کرامت‌های محیرالعقول شیخ، وی را بیشتر مجذوب می‌کرده است و چون از دید او کرامت و حفظ آن، مهم‌تر از توجه و تحقیق در آثار شیخ بوده است، به تدوین چنین کرامت‌هایی دست زده است. به علاوه

اگر حس رقابت غزنوی را با مقامات نویسان ابوسعید ابوالخیر در نظر بگیریم، انگیزه وی را در تألیف و گردآوری کرامات ژنده پیل دو چندان خواهیم یافت.

حال وقت آن است که به آثار و نوشته‌های خود احمد جام مراجعه کنیم و ببینیم که آیا اولاً شیخ جام در آثار خود نیز همچون مقامات این همه شیفته کرامات است؟ ثانیاً آیا سخت‌گیری، پرخاشجویی و تعصبی که از متن مقامات برداشت می‌شود، در آثار وی نیز بروز و ظهور کرده است و یا ماجرا از قرار دیگر است؟

نخست باید بدانیم که نه تنها از آثار شیخ جام- آن‌گونه که در مقامات می‌بینیم- تمایل و شیفتگی وی نسبت به کرامات و مقامات بر نمی‌آید، بلکه خلاف آن نیز ثابت می‌شود، زیرا در هیچ‌یک از آثار احمد جام حتی یک مورد نیز کرامت و در پی آن شیفتگی شیخ، به آن نوع کرامت نقل نشده است. به علاوه احمد جام ضمن اینکه مدعی کرامت را «احمق» و تصدیق‌کننده او را «جاهل» می‌داند، رواج کرامات و مقامات مدعیان زمانه را «فتنه عظیمی» تلقی می‌کند که در امت محمد(ص) پدید آمده است. (مفتاح النجات، ص ۱۴۱)

جواب پرسش دوم این است که با غور و تعمق در آثار احمد جام و بررسی و تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های وی درباره «تعصب نداشتن» و لزوم «شفقت» بر همگان، به نتیجه‌ای کاملاً متفاوت با برداشت مأخوذ از مقامات می‌رسیم؛ به طوری که یکباره تعصب و قساوت و سنگدلی شیخ، به مهربانی و خوش‌خلقی و شفقت تبدیل می‌شود. مطالعه هر یک از آثار شیخ و آشنایی با اندیشه‌های عرفانی و دیدگاه‌های غیرمتعصبانه وی، محقق و خواننده کنجکاو و بی‌غرض را به این نتیجه می‌رساند که تصویر افسانه‌ای شیخ جام منعکس در آینه مقامات، فرسنگ‌ها با انعکاس این تصویر در آینه آثار و نوشته‌های وی فاصله دارد.

چطور ممکن است شیخی که در آینه مقامات، این همه متعصب و خشن و بداخلاق است، در آینه آثارش درست برعکس مشفق و مهربان و خوش‌خلق باشد؟ جمع این دو نوع صفت و خلق و خو، همچون جمع اضداد غیرممکن است. اینجاست که تنها یک راه حل باقی می‌ماند؛ یا باید حکایت‌ها، داستان‌ها و تصویر شیخ مطرح شده در مقامات را با همه ویژگی‌ها و خصوصیاتش بپذیریم و یا باید اصالت و اعتبار آثار شیخ را نسبت به

مقامات، حداقل برای یک درجه هم که شده، بیشتر بدانیم تا الزاماً بتوانیم خصوصیات شخصیتی و رفتاری شیخ را در آثارش بپذیریم و بر آن‌ها صحه بگذاریم و طبق این خصوصیات و اندیشه‌ها درباره او نظر بدهیم و داوری کنیم.

در این قسمت از مقاله- پس از بحث کوتاهی درباره صحت آثار چاپ‌شده شیخ جام- ضمن دسته‌بندی آرای وی، جهت پرهیز از خلط مفاهیم، بحث را در سه بخش نگرش غیرمتعصبانه، نگرش مشفقانه و نگرش روشن‌بینانه پی می‌گیریم و با ارائه شواهدی از آثار احمد جام، داوری و قضاوت نهایی را به خواننده کنجکاو و ژرف‌اندیش وا می‌گذاریم؛ باشد که اندکی بتوانیم از حجم پیش‌فرض‌های افسانه‌ای خود درباره شیخ جام بکاهیم و ذهن خویش را به حقیقت نزدیک‌تر کنیم. اما قبل از آن، بحث کوتاهی درباره آثار شیخ جام و اصالت چنین آثاری که قرار است بر پایه آن‌ها به بررسی تفکر و اندیشه وی پردازیم، ضروری می‌نماید.

با وجود آثار و کتب مفقود و گاه منتسب به شیخ جام، آنچه امروز به عنوان آثار مسلم شیخ، چاپ شده و به دست ما رسیده، مدارک مکتوب و گران‌بهایی است که بیش از هر چیز ما را با شیوه اندیشیدن و حوزه‌های تفکرات او و نیز با سبک شخصی وی آشنا می‌کند. آثاری همچون *انس التائبین* (اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم)، *سراج السائرین* (۵۱۳)، *روضه المذنبین* (۵۲۰)، *مفتاح النجات* (۵۲۲)، *بحار الحقیقه* (۵۲۷)، *کنوز الحکمه* (۵۳۳) و *رساله سمرقندیه*. در اثبات و درستی آثار چاپ‌شده شیخ جام، دلایل و شواهد متعددی در دست است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. شیخ جام در کتاب *مفتاح النجات*، از کتب قبلی خویش چنین یاد می‌کند: *انس التائبین*، *سراج السائرین*، *فتوح القلوب*، *روضه المذنبین*، *بحار الحقیقه* و *کنوز الحکمه*. (*مفتاح النجات*، ص ۶۲)

۲. ابوالمکارم جامی در *خلاصه المقامات*، ضمن معرفی یکایک آثار شیخ تصریح می‌کند: «این کتب در میان درویشان مشهور است و پنج مجلد دیگر در ایام فترت چنگیز خان مفقود شد و چنین می‌گویند که از چهارده کتاب، آنچه حاضر است و آنچه غایب، حالا همگی در هندوستان به خزانه فیروزشاه موجودند و کتب مفقوده این پنج جلدند: کتاب *فتوح الروح*، کتاب *اعتقادنامه*، کتاب *تذکیرات*، کتاب *زهدیات*، کتاب *سراج*

السائرين هر چهار جلد در یک مجلد». (ص ۲۱)

۳. جامی نیز اشاره می‌کند که «زیادت از سیصد تاي کاغذ در علم توحید و معرفت و علم سرّ و حکمت و روش طریقت و اسرار حقیقت تصنیف کرده است که هیچ عالم و حکیم بر آن اعتراض نکرده است و نتوانسته. و این همه تصنیفات همه به آیات قرآن و اخبار رسول مقید و مؤید است.» (نفحات الانس، ص ۳۶۳)

۴. عبدالحسین زرین کوب، هنگام بحث از نثرهای تعلیمی صوفیه، از تصنیفات احمد جام در کنار کیمیای سعادت و رسائل خواجه عبدالله انصاری نام می‌برد و می‌نویسد: «تأثیر آن‌ها [آثار احمد جام] در آثار صوفیه بعد از او غالباً به نحو قابل ملاحظه‌ای محسوس و محقق است.» (از گذشته ادبی ایران، ص ۱۴۰)

۵. به جز موارد فوق، در کتب شرح حال و تذکره‌هایی همچون الانساب (ص ۱۳)، طرائق الحقایق (۵۸۶/۲)، آتشکده آذر (ص ۲۸۹)، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام (ص ۵۱۶-۳۵۷) و سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه (۱۳۳-۱۳۷)، نام آثار و نوشته‌های شیخ جام، سال تألیف آن‌ها و گاه ویژگی‌های سبک‌شناسی این آثار آمده است. حال، به شرح و توضیح سه نگرش مطرح در آثار احمد جام می‌پردازیم:

۱. نگرش غیرمتعصبانه

«خلق عالم آفرید ایزد ز بهر دوستی یا بر این گفتار برگویی که فرمان نیست؟ هست!» (احمد جام) (حدیقه الحقیقه، ص ۱۹۰)

احمد جام در کتاب بحار الحقیقه و در باب پنجم با عنوان «در بیان طریق‌های هر کس» سخنان و توصیه‌هایی برای خلق دارد که اگر کسی فقط در این سخنان شیخ تأمل کند، بی‌تعصبی و نگرش مسامحه‌جویانه وی، برای او آشکار می‌شود. ما مجموعه این سخنان شیخ را که در آن از نیکویی و خوش‌خلقی و فراخ‌دستی و کم‌آزاری و شفقت و بی‌تعصبی و... سخن رفته است، «منشور اخلاقی احمد جام» می‌نامیم.

شیخ جام منشور اخلاقی خویش را چنین آغاز می‌کند: «اکنون راه من آن است که ما را خداوندی است و ما بندگان اویم». سپس صفاتی را به عنوان وظایف بندگان - و به طور ضمنی برای خویش - ذکر می‌کند که انصافاً هر کدام از آن‌ها از وسعت دید و مسلک والای عرفانی شیخ حکایت می‌کنند. او می‌گوید: «با بندگان او احسان کردن

نیکوست، و با جمله خلق همچین بودن نیکوست، و همه را نیکو گفتن و دست رحمت بر سر همه نهادن نیکوست، و حرمت پیران نگاه داشتن و از آن جوانان- هر یکی به مقدار ایشان- نیکویی کردن نیکوست، و بر ضعفا کرم ورزیدن و با غریبا خوشخوی بودن و فراخدستی کردن نیکوست... و با همه و همسایه زندگانی چنان کردن که چون ایشان با تو زندگانی کنند، تو را خوش آید و در کم آزاری ایشان کوشیدن... و هر که اهل رحمت باشد، به ایشان رحمت کردن و رنج ایشان کشیدن و به آن منت بر ایشان نانهادن... و در بدنامی مردمان ناکوشیدن و بر جفای ایشان صبر کردن و خطاهای ایشان عفو کردن... و ردای تکبر از گردن بیرون افکندن و با کسی که فرود تو باشد، منازعت ناکردن و با همه خلق، تواضع کردن... و جمله اهل قبله را مسلمان خواندن و به بدکاری ایشان رقم کفر بر ایشان ناکشیدن و عیب ایشان فراموشیدن و احسان ایشان آشکار کردن و هر چه خود را نپسندی، ایشان را نپسندیدن و بر ایشان مهربان بودن... و هر چه نه آزار خدای است در آن، رضای ایشان نگاه داشتن تا حق برادری و مسلمانی به جای آورده باشی.» (بحارالحقیقه، ص ۷۵ و ۷۸)

از این منشور اخلاقی که بگذریم، احمد جام به کرات در آثار خویش، مستقیم و غیرمستقیم، تعصب و تنگ نظری را نکوهش کرده و به تمجید از بلندنظری و خوشخویی پرداخته است. چه شاهدی از این بالاتر که واژه‌های «محبت» و «فضل و جود و عنایت» و ترکیبات تشبیهی حاصل از آنها همچون «آتش محبت»، «دریای محبت»، «شراب محبت»، «میدان محبت»، «خلال محبت» و «جوی فضل و کرم»، «باران فضل»، «آفتاب عنایت»، «خزینة جود و فضل»، «خلعت فضل و کرم» و... بیشترین بسامد را در آثار شیخ دارد.^۵

وی در مقدمه مفصل‌ترین اثر خویش، *انس‌التائبین*، تألیف کتاب را نه برای جنگ و تعصب و بدگفت مسلمانان، بلکه فقط برای رضای خداوند می‌داند. (ص ۱۱) دقیقاً همین بینش را در مقدمه و سبب تألیف کتاب *بحارالحقیقه* نیز می‌توان دید؛ آنجا که شیخ هدف از تصنیف کتابش را نه برای جنگ و جدل و مناظره صدور و امرا و سلاطین و نه از بهر هوا و روی و ریا و تعصب ذکر می‌کند. (بحارالحقیقه، ص ۸ و ۱۹)

شیخ جام معتقد است که در راه خداوند، جنگ و جدل و خصومت و زرق و افتعال

نباید ورزید، زیرا راه خداوند همه خوشخویی و حرّمی و شفقت و مهربانی است و هر کس که در این راه به جنگ و جدل و تعصّب پردازد، «تا صلح نکند، در سرای انس باز نکنند.» (سراج السائرین، ص ۶۶) از دید شیخ، دل از «داوری و انکار»، نگاه باید داشت تا آدمی زیانکار نگردد (کنوزالحکمه، ص ۳)، زیرا اگر شخصی در «کوی داوری و انکار افتد»، هرگز نه درختش بار توحید دهد و نه از ایمان حلاوت یابد و نه بر کسب و کارش برکت باشد و در نهایت، نیز بر حسرت بمیرد و سود ندارد.^۶ (بحارالحقیقه، ص ۱۸۰)

به اعتقاد شیخ جام، گواهی دهندگان به «قول شهادت» را باید در جرگه مسلمانان و از جمله اهل اسلام به شمار آورد؛ حتی اگر گوینده این قول گبر، جهود، ترسا یا مشرک باشد و شرط اهل سنت و جماعت نیست چنین شخص را «کافر و بد دین و زندیق و ملحد و اباحتی» نامیدن. (روضه المذنبین، ص ۲۸ و ۱۵۲) وقتی خداوند در قرآن به طور ضمنی، منافقان را «مؤمن» می خواند^۷، ما حق نداریم گوینده قول شهادت را «کافر» بنامیم و هنگامی که رسول خدا می فرماید: «هر که خطاب به مؤمنی کافر بگوید، پس در حقیقت خودش کافر است» (بحارالحقیقه، ص ۸۳)، بنابراین تکلیف دیگران در این زمینه مشخص است. کافر و بی دین خواندن قائل قول شهادت از سوی برخی از ائمه اهل اسلام و مفتیان زمانه آنقدر از نظر شیخ ناپسند و مکروه است که وی یک بار با صراحت و شجاعت و ستیهندگی خاص خویش به اینان می گوید: «ای مفتیان بی علم و بی خرد و بی تقوا! اگر شما را علم و خرد و تقوا یار بودی، هرگز در باب هیچ مسلمانی به کافری فتوا نکردی... من از اینها که شما کافر می گوید یکی ام، و مانند من) بسیار است و من از سر تحقیق و تقوا فتوا می کنم که: هر مفتی که این مسلمانان را [= قائلان به قول شهادت را] به کفر فتوا می کنند، هرگز ایشان از عهده آن بیرون نتوانند آمد.» (کنوزالحکمه، ص ۱۵۶ و ۱۵۷)

صاحب چنین بینش گسترده ای نه تنها قول شهادت را از گبر و جهود و ترسا و مشرک قابل قبول و پذیرش می داند، بلکه مذنب و فاجر و مفسد و عاصی را نیز در رسته «مؤمنان» و «عارفان مخلص» می داند که می توانند لطف و فضل الهی را به سوی خویش جذب کنند. (روضه المذنبین، ص ۴۲)

در نگرش عرفانی شیخ جام، آدمیان و از جمله مفتیان و پیشوایان دین، نه تنها مجاز به کافر خواندن قائلان به شهادت نیستند، بلکه هیچ کس حق ندارد به واسطه نانی که به گبر و جهود و ترسا می دهد، بر او منت نهد و در اعتقاد و مذهب او تصرف کند: «... و میزبان، نان از سگ و گبر و جهود و ترسا باز ندارد، زیرا که هر که می آید، روزی خود می خورد... و نیز چنان باید که از بهر نانی که به کسی دهد، او را بسیار رنجه ندارد و از هر نوع منت بر وی نهد و در اعتقاد و مذهب او تصرف نکند و آن خود نیز در سر او نکند.» (مفتاح النجات، ص ۱۹۰)

از منظر چنین طرز تفکری، توهین و تحقیر و نیاززدن و نرنجاندن آدمیان که سهل است، مرد آن است که هیچ جانوری را هم نیازارد و چنان باشد که حتی مورچه ای از وی آزردده خاطر نشود و همه خلق را از شر خویش سلامت دهد. (همان، ص ۱۹۷) عارفی این چنین ضمن اینکه مردم را از درافتادن در مهلکه تعصب و بد گفتن مسلمانان منع می کند، آن ها را به ظن نیکو در حق دیگران و خداوند تشویق می کند که: «ظن نیکو به خدای عزوجل سخت نیکوست و به خلق نیز هم چنین است.» (روضه المذنبین، ص ۱۵۷ و ۱۷۰)

۲. نگرش مشفقانه

نخست باید دانست که حاصل تعصب نورزیدن، شفقت و مهربانی است. به عبارت دیگر، آدمی که گشاده نظر است و در امور مختلف تعصب و تنگی به خرج نمی دهد، مسلماً مشفق و خوش خلق نیز است. شیخ جام که در «منشور اخلاقی خویش» راه مرد مؤمن را ایمان و توکل و تفویض و... «شفقت» می داند، معتقد است که بر جمله خلق خدای، از جمله بر زیردستان خویش شفقت ورزیدن نیکوست؛ چه بر ستور و چه بر مرغ و یا سگ و گربه و خلاصه هر چه در بند آدمی می باشد.^۸ (همان، ص ۷۶ و ۷۷)

از آنجا که شیخ جام اساس و لب همه کارها را «تعظیم برای فرمان خدا و شفقت به خلق خدا»^۹ (انس التائبین، ص ۲۳۰) می داند؛ بنابراین در سلوک عرفانی خویش بارها «شفقت ورزیدن به خلق» را سرلوحه اخلاق خویش قرار داده است. از جمله وقتی می گوید: «در راه خدای تعالی این همه جنگ و جدل نیست و زرق و افتعال و خیانت نیست. راه خدای تعالی و راه اولیای خدای همه خوشخویی و خرمی و شفقت و حرمت

و مهربانی است». (سراج السائرین، ص ۶۶) یا: «و این همه که من می گویم شفقتی تمام است که بر قومی می برزم، تا دین خویش بر باد ندهند». (بحارالحقیقه، ص ۱۱) و یا آنجا که گفت: «من بر شما شفقت می ورزم، اما شما دین خود در سر من مکنید». (کنوزالحکمه، ص ۸۱)

درست در سایه همین نگرش مشفقانه است که اولاً شیخ جام نزد خداوند هیچ رفتاری را عزیزتر از راحت رساندن به دل مسلمانان و زدودن اندوه از ایشان نمی داند و معتقد است که: «یک تای نان که مسلمانی در وقت گرسنگی از دسترنج کسی بخورد، بهتر از هزار رکعت نماز که دیگری بکند. خدای را به نماز و روزه ما حاجت نیست؛ حاجت از آن نیازمندی برآری بهتر از آنکه کار بی نیاز کنی». (سراج السائرین، ص ۱۲۸) ثانیاً به کرات در آثار مختلف خویش، در سایه همین بینش، خود را «برادر» خلق می نامد و با عناوین «دوستان» و «عزیزان» آن‌ها را مورد خطاب قرار می دهد؛ برای نمونه به جملات زیر توجه کنید:

اگر برادران ما نصیحت «برادر خود» نگاه دارند... و: ای برادران و عزیزان ما نصیحت «برادر خویش» نگاه دارید... (کنوزالحکمه، ص ۲۵ و ۱۱۵) و: ما را «شفقت برادری» رنجه می دارد و شفقت مسلمانی... (روضه المذنبین، ص ۸۲) و: اگر فرمان برادر خویش بری، شریعت می برز چنان که تو را فرموده اند... (بحارالحقیقه، ص ۱۳۵) و: ای برادران من! چون گناهی کرده شود، و کاری در وجود آید، نصیحت برادر خود نگه دارید و به توبه و استغفار پیش آید. و: ای برادران و عزیزان ما! یک ساعت در کار دین تفکر کنید... (سراج السائرین، ص ۱۱۳ و ۱۱۵) و: برادران و عزیزان ما درنگرند و دراندیشند و نصیحت دین خویش نگاه دارند و بدان کار کنند. (مفتاح النجات، ص ۶۲)

حتی موقعی که شیخ جام قصد هشدار به خطاکاران را دارد و لحنش با تحذیر و انداز همراه است، باز هم تکیه کلامش، واژه‌هایی چون «برادران، دوستان و عزیزان» است و این خود از اوج شفقت و مهربانی شیخ حکایت دارد. مانند جملات مکنید، ای دوستان! فرمان برادر خویش فرا برید. (کنوزالحکمه، ص ۲۵) یا: زینهار ای برادران!... مکنید ای برادران... هان ای برادر!... ای دوستان و عزیزان!... مکنید... مکنید ای دوستان و عزیزان و برادران!... مکنید ای برادران و عزیزان ما!... (سراج السائرین، ص ۳۱، ۳۲، ۴۳، ۸۱ و ۱۰۲)

حال باید دانست عارفی که با توسل به نگرش مشفقانه خویش در آثار خود، چه گفته‌هایی که به لحن موعظانه دارند و چه سخنانی که لحنی هشدار گونه دارند، خویشان را «برادر» و «دوست» نیکوکاران و عاصیان می‌داند، با شیخ خودخواه و منتقم و کینه‌دل تصویر شده در مقامات فرسنگ‌ها فاصله دارد که به جای لطف و شفقت و رحمت، کارش سنگدلی و خشونت و انتقام است.

بدون شک، عارفی که یکی از اصول و شرایط چهارگانه سلوک عرفانی و طی طریق را «شفقت بر خلق» می‌داند^۱ (انس الثائین، ص ۴۷) و بارها از قول رسول (ص) تصریح می‌کند که: «ابدالان و اولیای امت به بسیاری نماز و روزه به بهشت نمی‌روند، بلکه به رحمت خداوند و میزان رحمت و شفقتی که بر خلق خداوند دارند، به بهشت وارد می‌شوند» (مفتاح النجات، ص ۱۷۳؛ کنوز الحکمه، ص ۱۲۳) نمی‌تواند خود برخلاف گفته‌ها و سخنان خویش عمل کند، زیرا سخن و حرف (عین) نتیجه و ماحصل تفکر و اندیشه (ذهن) است.

۳. نگرش روشن‌بینانه

شاید دانستن این نکته جالب باشد که شیخ جام در سلوک عرفانی خویش برخلاف تصور رایج، نه تنها متعصب و تنگ‌نظر نبوده است، بلکه آن‌طور که از آثار او برمی‌آید، عارفی روشنفکر و تا حدی اهل تساهل و تسامح بوده است؛ به گونه‌ای که برخی از اندیشه‌ها و سخنان وی در این باره، تساهل و نوع دوستی بزرگانی چون ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر و حلاج را به یاد می‌آورد؛ برای نمونه، می‌توان به این جمله او استناد کرد: «در همه کلیساها و کنشت‌ها و بتخانه‌ها او را می‌طلبند. او را چه از بتخانه جویی و چه از خرابات و چه از کلیسا و چه از کنشت و چه از مسجد و چه از کعبه! کعبه پُر بت نهاده بود، او را چه زیان داشت؟ و چون از بت خالی کردند او را چه سود داشت؟»^{۱۱} (بحار الحقیقه، ص ۲۰۳ و ۲۰۴)

حقیقت این است که یک لحظه آدمی با خواندن این جمله و با توجه به پیش‌فرض‌هایش درباره نوع شخصیت و تفکر شیخ جام، دچار نوعی ناباوری و شک و تردید می‌شود که آیا واقعاً چنین بینش و نگرشی می‌تواند در قاموس ذهنی شیخ بگنجد؟

و آیا واقعاً این شیخ جام است که حقیقت و هدایت و سعادت را در گرو دینی خاص و واحد نمی‌نهد و همگان را در هر مکانی که باشند، مستحق و مستعد یافتن حق می‌داند؟! احمد جام معتقد است که طاعت و عبادت به کثرت و نمایش نیست، بلکه به صفوت است و بی‌آلایشی. (مفتاح النجات، ص ۱۲۶) کثرتی که با برکت همراه نباشد، همه‌اش رنج و مشقت است و بارش شقاوت؛ چون عبادات ابلیس. طاعات و عبادات کثیر حتی اگر نماز و روزه هم باشد، شوم است و آدمی را از خداوند دور می‌کند و بالعکس سبکباری و برکت حتی اگر بی قدر و منزلت باشد، مبارک و خجسته است؛ زیرا آدمی را به درگاه خداوند رهنمون می‌شود. (سراج السائرین، ص ۹۸ و ۱۰۱) دانستن یک امر دین و به آن عمل کردن و در آن اخلاص نگاه داشتن و از سوی دیگر از بدگفت و غیبت مسلمانان دست برداشتن و به درویش محتاج از بهر خداوند کمک کردن، از بسیاری نوافل و همه عمر «فضایلات» به جای آوردن، بهتر و بافضیلت‌تر است. (بحارالحقیقه، ص ۱۵)

شرط دیگر طاعت و عبادت آن است که «ترس و خوف» نباشد، زیرا در طریق پرستش ترس آفت مهین و بزرگ‌ترین عیب به شمار می‌رود و سبب می‌شود که عابد همیشه از معبود گریزان و هراسان باشد، و هر کار که می‌کند از بیم او کند؛ بنابراین «طاعت چنان باید که بر دیدار معطی کنی نه از بیم آن که نباید که مرا بگیرد و در زندان باز دارد». (روضه‌المدنبنین، ص ۴۱) شیخ جام در سایه این نگرش روشنفکرانه معتقد است که اصل دوستی و بندگی اشتیاق دیدار و وصال خداوند است؛ زیرا «راجی» همیشه آرزومند و جوینده است، و «خائف» پیوسته گریزان و رمنده. (همان‌جا)

به عقیده شیخ جام، دو عامل اساسی حتی گناهکاران و فاجران را از نومیدی و هراس باز می‌دارد: یکی اطمینان و دل بستن به گنجینه و خزینه رحمت الهی است که این دریای رحمت و فضل و جود و کرم هیچ کرانه و منتهایی ندارد؛ اگرچه گناه به عدد ریگ بیابان و برگ درختان و قطره باران و موی چهارپایان باشد. دوم «اعتقاد درست» است که در سایه آن حتی اگر گناه از بنده سر بزند، یک نظر رحمت، آن همه را نیست می‌کند (همان، ص ۴۳)؛ بنابراین در صورت درست بودن دین و اعتقاد و پاک بودن توحید و معرفت، «اگر در دیگر چیزها خلل باشد، خدای تعالی عفو کند». (بحارالحقیقه، ص ۲۴)

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت، می‌توان دریافت که دو چهره و شخصیت از شیخ جام می‌توان در ذهن ترسیم کرد: یکی چهره تصویرشده‌ی وی در مقامات ژنده‌پیل است که همراه است با شهرت‌گرایی و شهوت‌پرستی و خودخواهی و خودمحوری؛ دوم چهره منعکس‌شده‌ی او در آینه آثار و نوشته‌هایش. این چهره دوم کاملاً در تضاد آشکار با چهره نخست است، زیرا احمد جام در آثارش پیری هدایتگر و عارفی روشن‌ضمیر و صوفی‌ای صفاسیرت است. با تأمل در چهره دوم شیخ جام است که می‌توان سه نگرش غیرمتعصبانه، مشفقانه و روشن‌بینانه را درباره‌ی وی مطرح کرد و با توسل به این سه دیدگاه می‌توان او را عارفی مشفق و خوشخو دانست. حال اگر کمی انصاف و ظرافت به خرج دهیم، به راحتی می‌توانیم آثار شیخ را که جوهر اندیشه‌ها و ذهن و درون وی است، بر مثنی روایات افسانه‌ای ترجیح دهیم و از روی این نوشته‌ها، درباره‌ی وی و شخصیت‌اش اظهار نظر و داوری کنیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابهام و پیچیدگی شخصیت شیخ جام و گاه حتی بدنامی و بی‌دینی او، چیزی است که خود وی در آثارش آن را پیش‌بینی کرده و انتظار آن را داشته است. از جمله وقتی می‌گوید: «می‌دانم که اغلب مردمان مرا بد خواهند گفت، و مرا به دشمنی گیرند؛ ولیکن ما و لایخافون لومه لائم بر خود خواندیم، و حق می‌گوییم، و از خلق باک نیست.» (سراج السائرین، ص ۹۷) و: «چند محضر به بی‌دینی بر ما و بر جمله اهل صلاح و اهل توبه بکردند.» (همان، ص ۲۲) همچنین بنگرید به بحارالحقیقه، ص ۲۱۶.

۲. محمدرضا شفیعی کدکنی ضمن اینکه یکجا فاصله میان «حقیقت تاریخی» احمد جام و «تصویراتی را که نسل‌های پس از او، از او داشته‌اند از زمین تا آسمان می‌داند» (جانب عاطفی شخصیت او، ص ۳۳۴)، معتقد است که: «همین که انسانی در گوشه‌ای از این سرزمین، به گونه‌ای تشخص یافته باشد که بتواند از رهگذری، توجه جمعی از مردم و یا تمامی ایشان را به خود جلب کند، مردم در مسیر زمان از او، همان چیزی را خواهند ساخت که دلخواه ایشان است و کاری به آن ندارند که او خود چگونه می‌اندیشیده و چه می‌خواسته است. در فرهنگ ما، تحولات تاریخی چهره‌هایی از نوع احمد جام و یا خواجه عبدالله انصاری از مصادیق بارز این اصل است.» (نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها، ص ۹۳)

۳. البته مرحوم زرین کوب انصاف علمی را فرو نمی‌نهد و یک جا تصویر شیخ جام در مقامات را مبالغه‌آمیز و احیاناً نادرست می‌داند که به کمک آثار شیخ می‌توان تا اندازه‌ای این تصویر را اصلاح و تکمیل کرد. (جستجو در تصوف ایران، ص ۸۱)
۴. جامی هم در *نفحات الانس*، داستان توبه و خم شکستن شیخ جام را درست عین روایت خلاصه *المقامات* نقل می‌کند. (ص ۳۶۶)
۵. در آثار شیخ جام، بسامد تشبیهاتی که مشبه در آن‌ها به ترتیب واژه‌های «محبّت»، «فضل و جود و عنایت»، «معرفت»، «رحمت»، و «سعادت» است، بیش از سایر تشبیهات است؛ اضافه‌های تشبیهی «محبّت» ۶۵ مورد، «فضل و جود و عنایت» ۶۳ مورد، «معرفت» ۵۰ مورد، «رحمت» ۲۵ مورد و «سعادت» ۲۲ مورد.
- در این میان استفاده از واژه «محبّت» و مشتقات آن همچون «مهر، خلّت، شوق و انس» و تشبیه آن‌ها به مشبه‌به‌های گوناگون و متنوع، بالاترین بسامد و کاربرد را دارد؛ یعنی بیش از ۸۵ مورد. ارزش و اهمیت چنین آمار و بسامدهایی در این است که از روی این بسامدها و شدت و ضعفشان، می‌توانیم شفاف‌تر و صریح‌تر با نگرش و اندیشه‌های عرفانی شیخ جام آشنا شویم.
۶. احمد جام در جای دیگر جمله‌ای شبیه به مضمون یاد شده دارد: «اگر برادران ما می‌پندارند که از تعصّب و یکدیگر را کافر خواندن و جفا گفتن نجاتی خواهد بود، والله اگر باشد. جز خسارت و ادبار و شقاوت نیست.» (بحارالحقیقه، ص ۲۵)
۷. آیه‌ای که شیخ جام در این زمینه بدان استناد می‌کند، چنین است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ كَسَتْ مَوَئِنًا». (نساء، ۹۴)
۸. در همین زمینه، شیخ جام تصریح می‌کند که حتی دیو را نیز از شرّ خویش ایمن باید داشت و بر دیو نیز شفقت باید ورزید. (انس التائبین، ص ۲۳۷)
۹. «گفته‌اند کارها دو است: التعظیم لأمرالله، و الشفقه علی خلق الله. چون شفقت فرا پیش‌گیری همه کارها درست باشد و همه کارها راست نماید.» (همان، ص ۲۳۰)
۱۰. «و هر کاری را اصلی باشد؛ اصل این کار [سلوک عرفانی] با چهار چیز گردد: اول امل کوتاه داشتن و به وعده خدای عزوجل ایمن بودن و طمع از خلق ببردن و بر خلق شفقت ننگه داشتن. هر که این چهار چیز به جای آرد، او همه مجاهدت‌ها به جای آورد و تن در بند وی آمد، چنان‌که خواهد تن را در کار تواند کشید.» (همان، ص ۴۷)
۱۱. شبیه چنین مضمونی را احمد جام در جای دیگر تکرار می‌کند که: «پس چون به حقیقت بنگری، همه خلق در طلب حق‌اند و بر دوستی او این چیزها می‌پرسند؛ ولکن طریق دوستی نمی‌دانند که چون باید رفت و الا در همه بتخانه‌ها و کلیساها و کنشت‌ها او را می‌جویند و در طلب اویند.» (بحارالحقیقه، ص ۴۲)

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، جامی و نیلوفر، تهران ۱۳۷۵.
- آتشکده آذر؛ لطفعلی بیگ بیگدلی، تصحیح و تحشیه و تعلیق حسن سادات ناصری، بی‌نا، تهران ۱۳۳۶.
- «ابومنصور اصفهانی: صوفی حنبلی»؛ نصرالله پورجوادی، معارف، دوره ششم، شماره ۱ و ۲، ۱۳۶۸.
- «احمد جام» [الف]، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی؛ محمدجواد شمس، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: حیان، ۱۳۷۵.
- «احمد جام» [ب]؛ فریتز مایر، دانشنامه ایران و اسلام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱۰، ۱۳۶۰.
- ارزش میراث صوفیه؛ عبدالحسین زرین‌کوب، چ ۸، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۷.
- از گذشته ادبی ایران؛ عبدالحسین زرین‌کوب، الهدی، تهران ۱۳۷۵.
- اسرارالتوحید؛ محمد منور، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۴، آگاه، تهران ۱۳۷۶.
- الانساب؛ عبدالکریم بن محمد ابن منصور سمعانی، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی، الجزء الثاني، دارالجنان، بیروت ۱۴۰۸ق.
- انس الثائین؛ احمد جام، تصحیح و توضیح علی فاضل، توس، تهران ۱۳۶۸.
- این برگ‌های پیر؛ نجیب مایل هروی، چ ۲، نشر نی، تهران ۱۳۸۳.
- بحارالحقیقه؛ احمد جام، مقدمه، تصحیح و توضیح حسن نصیری جامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۹.
- تاریخ ادبیات ایران؛ جلال‌الدین همایی، به کوشش ماهدخت بانو همایی، نشر هما، تهران، ۱۳۷۵.
- تاریخ ادبیات در ایران؛ ذبیح‌الله صفا، چ ۶، فردوسی، تهران ۱۳۶۹.
- تاریخ تصوف در اسلام؛ قاسم غنی، چ ۷، زوار، تهران ۱۳۷۵.
- «جانب عاطفی شخصیت او»، [درباره علی فاضل]؛ محمدرضا شفیعی کدکنی، بخارا، شماره ۳۱، ۱۳۸۲.
- جستجو در تصوف ایران؛ عبدالحسین زرین‌کوب، چ ۵، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۶.
- حدیث کرامت؛ محمد استعلامی، سخن، تهران ۱۳۸۸.
- حدیقه الحقیقه؛ جامی، ابوالفتح محمد بن مطهر، به اهتمام محمدعلی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۳.
- خلاصه المقامات؛ ابوالمکارم جامی، کاشی رام پریس، لاهور ۱۳۳۵. «دو مکتوب فارسی از امام محمد غزالی»، نصرالله پورجوادی، معارف، دوره هشتم، شماره ۱، ۱۳۷۰.
- دیوان اشعار؛ ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چ ۴، سنایی، تهران، بی‌تا.
- رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد؛ بدیع‌الزمان فروزانفر، چ ۵، زوار، تهران ۱۳۷۶.

- رساله سمرقندیه؛ احمد جام، ضمیمه مقامات ژنده‌پیل، به اهتمام حشمت مؤید، چ ۴، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۸.
- «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش»؛ محمدرضا شفیعی کدکنی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال دوم، شماره ششم، هفتم و هشتم، ۱۳۷۳-۱۳۷۴.
- روضه الریاحین؛ درویش علی بوزجانی، به اهتمام حشمت مؤید، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۵.
- روضه المذنبین؛ احمد جام، تصحیح و مقدمه علی فاضل، چ ۳، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۷.
- «ژنده‌پیل»؛ محمدعلی جمال‌زاده، راهنمای کتاب، سال چهارم، شماره ششم، ۱۳۴۰.
- سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه؛ محمد غلامرضایی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۸۸.
- سراج السائرین؛ احمد جام، تصحیح و توضیح علی فاضل، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۳۸.
- شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام؛ علی فاضل، توس، تهران ۱۳۷۳.
- «شیخ جام در انس الثائین»؛ سید محمد راستگو، آینه پژوهش، سال اول، شماره ششم، ۱۳۷۰.
- طرائق الحقائق؛ محمد معصوم شیرازی، تصحیح محمدجعفر محجوب، سنایی، تهران، بی تا.
- کارنامه احمد جام نامقی؛ علی فاضل، توس، تهران ۱۳۸۳.
- کلیات اشعار؛ قاسم انوار، تصحیح، مقابله و مقدمه سعید نفیسی، کتابخانه سنایی، تهران ۱۳۳۷.
- کنوزالحکمه؛ احمد جام، تصحیح علی فاضل، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۷.
- «معجزه شیخ جام»؛ ناصرالدین صاحب‌الزمانی، مندرج در کتاب نمونه‌های طنز معاصر، غلامحسین جواهری و جدی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۴۹.
- مفتاح النجات؛ احمد جام، مقدمه و تصحیح علی فاضل، چ ۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
- مقامات ژنده‌پیل؛ سدیدالدین محمد غزنوی، به اهتمام حشمت مؤید، چ ۴، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۸.
- نفحات الانس؛ نورالدین عبدالرحمن جامی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، چ ۳، اطلاعات، تهران ۱۳۷۵.
- نقد صوفی؛ محمدکاظم یوسف‌پور، روزنه، تهران ۱۳۸۰.
- «نقش ایدئولوژیک نسخه‌بدل‌ها»؛ محمدرضا شفیعی کدکنی، نامه بهارستان، سال پنجم، شماره اول و دوم، بهار و زمستان ۱۳۸۳.